



کتاب و کتابخوانی در الجزایر

فرهنگ نوشتاری در هر جامعه‌ای سیمای فرهنگی و تعالی آن جامعه را نشان می‌دهد، و آشکار می‌کند که خلاقیت فکری و هنری آن تا چه اندازه است، پیوند یا انقطاع فرهنگی آن با گذشته به چه میزان است و برای رسیدن به آینده‌ای شکوفا و بارور چه روشهایی در پیش گرفته است. از این رو، عنوانها و موضوعات، میزان انتشار (تیراژ)، وضع ناشران، چگونگی چاپخانه و چاپ، کیفیت کاغذ و صحافی و جلدسازی، نحوه نشر و توزیع، تعداد کتابفروشها، چون و چند کتابخانه‌ها، خصوصیات کتابخوانها و کتابنویسها، صادرات و واردات کتاب و مسائل دیگری از این دست باید بررسی گردد و آمارهای رسمی آن در دسترس همگان قرار بگیرد. این کاری است که سازمان یونسکو کمر همت بدان بسته است و مقاله‌ای که در زیر از نظر تان خواهد گذشت چکیده گزارشی است به نام «کتاب و کتابخوانی در الجزایر» که از سوی یونسکو در سال ۱۹۸۵ منتشر شده است. آنان که به تاریخ تمدن و معارف اسلامی وقوف دارند و گذشته فرهنگی مسلمانان را می‌شناسند و می‌دانند که روزگاری در اروپا خواندن و نوشتن ارتداد محسوب می‌شد، بی‌گمان در برابر آمار و ارقامی که در گزارش یونسکو آمده است خویشتن را شرمسار و اندوهگین خواهند یافت، اما اگر با حسن نیت «در چاره‌گری زبان گشایند» نخستین گام را به سوی شکوفایی علمی و فرهنگی برداشته‌اند.

الجزایر از صدر اسلام تا کنون

مسلمانان پس از فتح مصر به سوی مغرب گام نهادند. در سال ۲۷ هـ.ق. عبدالله بن سعد از مرز مصر گذشت و سرزمینی را که امروز لیبی نامیده می‌شود تسخیر کرد و به تونس نیز حمله برد. عقبه بن نافع در سالهای ۵۰ تا ۶۰ هـ.ق. تونس را فتح کرد و به سوی الجزایر و مراکش پیش رفت. با اینکه اتحاد بر برها و رومیان گاه مسلمانان را زیر فشار می‌گذاشت، بین سالهای ۷۴ تا ۷۸ هـ.ق. تونس برای همیشه به زمره بلاد اسلامی درآمد و الجزایر و مراکش هم بین سالهای ۸۰ تا ۸۷ هـ.ق. به دست موسی بن نصیر گشوده گشت و راه برای مسلمانان هموار شد تا از دریا بگذرند و جنوب اسپانیا را فتح کنند و تمدن عظیمی پدید آورند که شرح آن از حوصله این مقاله خارج است.

الجزایر تا سال ۱۲۳ هـ.ق. زیر فرمان امویان بود و از آن پس بخشی از آن تا سال ۱۷۳ و بخشی دیگر تا ۱۸۴ زیر فرمان عباسیان قرار گرفت و سپس ادریسیان و اغلبیان بر آن حکم راندند. بخش غربی پس از ادریسیان محل زد و خورد و منازعات فاطمیان تونس و امویان اسپانیا و قبایل بربر منطقه گردید و بخش شرقی پس از اغلبیان به زیر فرمان فاطمیان درآمد و در قرن پنجم

وجود داشته و دارد و آنهم الجزایر افریقای است. گذشته فرهنگی مردم شمال افریقا چنان بود که به مثابه کانونی نیروبخش و توانمند مسلمانان منطقه را از مستحیل شدن در تمدن غربی بازمی داشت. از این رو استعمارگران فرهنگی می کوشیدند به مردم شمال افریقا، و از جمله به الجزایریان، بقبولانند که عقب مانده هستند و رشد طبیعی آنان ناتمام مانده است.

پروفسور پرو (Porot) استاد فرانسوی روانپزشکی در دانشگاه الجزایر، به کمک همکار خود دکتر کاروتر (Carothers) چندین سال به «کار علمی» اشتغال داشت تا ثابت کند که مردم شمال افریقا ذاتاً بزهکارند؛ «الجزایری به آسانی مرتکب قتل می شود»، «الجزایری وحشیانه آدم می کشد»، «الجزایری برای هیچ و پوچ آدم می کشد»، «مردم شمال افریقا فطرتاً جانی اند»، «الجزایری مغزی به غایت علیل دارد»، «مغز مردمان شمال افریقا به مغز کودک می ماند و کمتر از یک کودک غربی کنجکاو است.»

این پروفسور به دنبال «تحقیقات» نژاد گرایانه خود سرانجام اعلام کرد: «قسمت خاکستری مغز که در جلو پیشانی واقع شده و کار اندیشه و تفکر با آن است (Cortex) نزد الجزایریان کم رشد کرده است... و اصولاً افریقاییان قسمت مقدم مغز خود را کم به کار می برند.»

با توجه به این گونه تحلیلها و رفتارهای سیاسی، به آسانی می توان پی برد که کشورهای شمال افریقا پس از استقلال، از لحاظ فرهنگی و بازسازی میهن از بند رسته خود با چه مشکلاتی روبرو هستند. روشن است که استعمار چه آسیبی بر این منطقه وارد ساخته است و آنان که امر سازندگی را بر عهده گرفته اند به چه کار سترگی مشغولند. گوشه ای از این کار سترگ کتاب و فرهنگ را در بر می گیرد و اکنون باید دید که از این حیث در الجزایر چه گذشته است.

وضع کلی کتاب

در سال ۱۹۶۸ به ابتکار وزیر اطلاعات الجزایر سمیناری درباره مسائل کتاب و کتابخوانی با شرکت نویسنده ها و شعرا و ناشران در این کشور برگزار گردید که در طی آن وزیر فرهنگ کشور صریحاً به «خلأ و رکودی که در طی بیست سال اخیر در قلمرو فرهنگ و هنر پدید آمده است» اشاره کرد. از آن پس در جریان کنفرانسها و مباحثات گسترده ای که در این خصوص صورت گرفته است، بسیاری از نویسنده ها و دانش دوستان دلسوز به تحلیل مشکلات موجود پرداخته و در گشودن این مشکلات کوشیده اند. پرسشهایی که برای اینان مطرح بوده از جمله عبارت است از: چرا کتاب آن طور که مقامات مسؤول کشور همواره اعلام کرده اند در دسترس همگان نیست؟ چرا

هجری قبایل محلی نیز در آن صفحات صاحب قدرت شدند. با گسترش دامنه حکومت مرابطان، در سال ۵۴۲ ه.ق. بخش غربی کاملاً مسخر آنان شد و سپس موحدان قدرت پیدا کردند و از سال ۵۴۷ بخش شرقی هم مورد دست اندازی قرار گرفت و از سال ۵۵۶ تمام منطقه شمال افریقا به زیر حکومت موحدان درآمد. الجزایر در سال ۶۳۴ ه.ق. از زیر سلطه موحدان بیرون آمد و حاکمیت بنی زیان را پذیرفت. از آن پس دائماً مورد حملات راهزنان دریایی ترك قرار می گرفت تا آنکه در سال ۹۶۴ ه.ق. عثمانیها بر آن مسلط شدند. در سال ۱۰۹۶ فرانسویان بر آن یورش بردند و در همان سال استان وهران (اوران) به تصرف اسپانیاییها درآمد. از سال ۱۲۰۶ ه.ق. تقریباً مستقل از عثمانیها و اسپانیولیها بود تا آنکه بین سالهای ۱۲۴۶ تا ۱۲۶۴ ه.ق. (۱۸۳۰-۱۸۴۸ م.) به تصرف فرانسویان درآمد و در سال ۱۲۶۵ ه.ق. (۱۸۴۸ م.) رسماً زیر سلطه استعماری فرانسه قرار گرفت. مردم الجزایر پس از یک سلسله مبارزات آرام و گاه قهرآمیز ضد استعماری، سرانجام در سال ۱۹۶۲ میلادی به رهبری جبهه آزادیبخش ملی الجزایر به استقلال رسیدند و کشورشان با نظام جمهوری به سازمان ملل متحد پیوست.

الجزایر ۲۳۸۲۰۰۰ کیلومتر مربع (۱۴ برابر ایران) وسعت دارد، پایتخت آن شهر الجزیره و شهرهای عمده اش قسطنطنیه، اوران، آحاگار، عین الصالح، بجایه (بوژی)، سیدی بل عباس، و تلمسان است و جمعیت آن در حدود ۱۲ میلیون برآورد شده است.

گزند استعمار

فرانسویان از همان بدو امر قصد داشتند الجزایر را به خاک فرانسه منضم کنند. نظام اداری و حکومتی فرانسه را بر آن کشور تحمیل کردند و ساکنان افریقای الجزایر در صورتی که از حقوق خود به عنوان افراد مسلمان چشم می پوشیدند از حقوق اتباع فرانسه برخوردار می شدند. اما طولی نکشید که شکست کامل سیاست فرانسه در الجزایر بر همگان آشکار شد و علت این شکست هم بسیار ساده بود: الجزایر جزئی از قاره افریقا است و هرگز نمی توانست جزئی از فرانسه باشد، سخن راندن از الجزایر فرانسوی جز خودفریبی چیز دیگری نبود، زیرا فقط یک الجزایر

مؤسسه ملی نشر و توزیع (SNED)، که بزرگترین ناشر کشور است در طی فعالیت پانزده ساله اش فقط ۴۸۵ عنوان کتاب منتشر ساخته است؛ چرا کارگاه گرافیک رغائیه، که به همین مؤسسه ملی نشر و توزیع تعلق دارد و برای برآوردن نیازهای گرافیک تمام کشور طراحی شده است، اینچنین دیر به کار افتاد و چرا تولیداتش از حد چند عنوان کتاب در سال در نمی گذرد؟ از چه روست ناموزونی نشر و توزیع در نقاط مختلف کشور؟ چرا برخی از نواحی روستایی به کلی فاقد شبکه های توزیع هستند؟ و چرا بیشتر این شبکه ها در شهرهای شمالی کشور دایرند؟

علل رکود

هرچند امروزه مقامات کشور دیگر نمی توانند تمام کمبودها و تنگناها را با اشاره به میراث استعمار توجیه کنند، معذک برای تحلیل وضع موجود ضروری است در نظر داشته باشیم که، صرف نظر از آسیبی که سلطه فرانسه بر زبان و فرهنگ الجزایر وارد آورده است، ابزار فنی صنعت نشر مانند شاخه های دیگر تکنولوژی همچنان در انحصار کشورهای پیشرفته جهان باقی است، و هر پژوهشی که بخواهد تصویر و چشم اندازی درست از چند و چون کتاب و کتابخوانی در هر یک از کشورهای جهان سوم ارائه دهد لاجرم باید تمام این واقعیات را بی کم و کاست به حساب آورد:

۱) میزان بی سوادی. به رغم تلاشی که مداوماً از زمان پیروزی انقلاب تا کنون در زمینه آموزش و پرورش به عمل آمده است (۱۱ درصد تولید ناخالص ملی همواره بدین امر اختصاص یافته است)، هنوز ۷۰ درصد از افراد سی سال به بالا، به ویژه زنان، بی سواد هستند و پر واضح است که در چنین جامعه ای نمی توان از بازار کتاب رونق درخشانی انتظار داشت. بخصوص آنکه از سی درصد باقیمانده نیمی به زبان فرانسه و نیم دیگر به زبان عربی کتاب می خوانند. چه بسا اگر آموزش و پرورش در برنامه بازسازی کشور در ردیف صنعت و کشاورزی از اولویت بالاتری برخوردار می بود، نتایج بسیار بهتری به بار می آمد.

۲) فقدان محیط مناسب. در بیست سال اخیر، هجوم روستاییان به شهرها سبب شده است که فشردگی جمعیت در خانه ها و آپارتمانهای مسکونی از حد معقول درگذرد، به نحوی که برای دانش آموزان و دانشجویان گوشه دنجی حتی برای بجا آوردن تکالیف مدرسه در حکم کیمیاست، چه رسد به محیطی مناسب برای خواندن کتابهای ادبی و اجتماعی و غیره، از سوی دیگر، مردم الجزایر از دیرباز به نقل سینه به سینه شعر و حماسه و حکایت عادت داشته اند، حال آنکه تجربه نشان

داده است غالباً افرادی در سنین بلوغ به کتاب رومی آورند که از کودکی به کتاب خواندن خو گرفته باشند.

۳) زبان نوشتار. در قانون اساسی الجزایر (مصوب ۱۹۷۶ میلادی)، زبان عربی تنها زبان ملی کشور به شمار آمده است اما پس از گذشت سالها، هنوز

□ زبان فرانسه زبان آموزش علوم محض و عملی است؛
□ در ادارات الجزایر زبان فرانسه رایج است؛
□ چندین روزنامه و نشریه هفتگی و ماهانه به زبان فرانسه (آن هم برای مردم الجزایر و نه خارجیان آن کشور) منتشر می شود؛
□ بیشتر کتابخوانهای الجزایر مطالعات خود را به زبان فرانسه ادامه می دهند؛

□ فارغ التحصیلانی که در مدارس جدید تربیت شده اند، به سختی می توانند به زبان عربی بنویسند؛
□ به رغم فرستنده های رادیویی و تلویزیونی بسیار در جهان عرب، زبان عربی الجزایر برای عرب زبانان مشرق نامفهوم است.

۴) مشکلات تألیف و ترجمه. واقعیت از این قرار است که از بدو استقلال تاکنون تولید کتاب در الجزایر پاسخ نیازهای جامعه را نداده است. چه کسی مسؤول است؟ بیشتر کسانی که به پیشبرد امر فرهنگ و کتاب علاقمندند، از جمله و به ویژه نویسندگان، بزرگترین ناشر کشور، یعنی مؤسسه ملی نشر و توزیع را مسؤول می دانند. حال آنکه گردانندگان این مؤسسه گناه این نارسایی را به گردن نویسندگان و مترجمان می افکنند.

نویسندگان و مترجمان در صدر اتهاماتشان به افرادی اشاره می کنند که وظیفه خواندن و داوری درباره دستنوشته ها را بر عهده دارند. اینان می گویند:

داوران با رد کردن بی تمیز دستنوشته ها بسیاری از نویسندگان جوان و با استعداد را یکسره دلسرد می کنند، و فقط شاهکارهای ادبی و کتابهایی که فروش وسیع آنها از پیش تضمین شده باشد از غربال انتخاب ایشان می گذرد. قراردادهایی که این مؤسسه بر نویسندگان و مترجمان تحمیل می کند بسیار نامنصفانه است. حتی در صورت پذیرفته شدن دستنوشته، نشر آن سخت به درازا می کشد، و پس از نشر نیز توزیع کتاب به درستی صورت نمی گیرد و هیچ يك از رسانه های همگانی، جز در موارد بسیار نادر، به معرفی کتابهای تازه نمی پردازند. تا همین اواخر، مؤلف یا مترجم حقوق خود را گاه تا تمام شدن تمام نسخه های کتاب دریافت نمی کرد، و از ۱۰ درصدی که به عنوان حق التألیف یا حق الترجمة به او تعلق می گرفت، ناچار

واحد تعداد برخی از دستگاهها که بخش معینی از کار را انجام می دهند به قدری زیاد است که غالباً عاقل می مانند، و در همان حال بخشهای دیگری از کار به علت کمبود و یا فقدان ابزار لازم چه بسا مطلقاً صورت نمی گیرند. در این گونه چاپخانهها به ندرت می توان افراد ورزیده ای یافت که در یکایک مراحل تولید از عهده کار برآیند، و از این رو بسیاری از چاپخانهها تاکنون نتوانسته اند بر ابزار پیشرفته ای که در اختیارشان است مسلط شوند. مشکل دیگری که چاپخانهها با آن مواجه هستند مسئله لوازم بدکی است که گاه به علت منسوخ شدن دستگاههای اصلی و گاه به سبب پیچ و خمهای دست و پاگیر دیوانسالاری دشوار به دست می آیند.

ناشران عمده

● مؤسسه ملی نشر و توزیع، که در سال ۱۹۶۶ تأسیس شد. بنگاهی فرهنگی و تجاری و صنعتی است و در تمام مراحل تهیه کتاب از تولید کاغذ و چاپ و نشر و صادرات و واردات فعال است. طی پانزده سال (تا سال ۱۹۸۰) مجموعاً ۴۸۵ عنوان کتاب منتشر کرده است که ۲۷۵ عنوان آن به زبان عربی و ۲۱۰ عنوان دیگر به زبان خارجی (عمدتاً فرانسه) است. ظرفیت چاپخانه آن در حدود ۱۱ میلیون کتاب در سال است. در سال ۱۹۸۲، ۲۲۰ عنوان کتاب منتشر ساخته است، و از سال ۱۹۸۳ به بعد قرار شده است که سالانه در حدود ۳۰۰ عنوان کتاب (با تیراژ ۱۰۰۰۰ نسخه) منتشر کند. مجهز به ماشین آلات الکترونیک خودکار و چاپ رنگی است.

● انتشارات آموزش و پرورش، که در نخستین سال استقلال تأسیس شد. تا سال ۱۹۸۰ مجموعاً ۴۲۸ عنوان کتاب درسی منتشر ساخته بود. تیراژ کل تولیداتش برای دوره ابتدایی و متوسطه در سال تحصیلی ۱۹۸۰-۱۹۸۱ در حدود پانزده میلیون جلد بوده است. چاپخانه اش در بدو امر عبارت از کارگاه کهنه ای بود که از آن پس متناسب با نیازهای آموزشی کشور سال به سال از تجهیزات کاملتر و بهتری برخوردار شده است.

● نشر دانشگاهی. این سازمان نیز از بدو استقلال تأسیس شد و تاکنون توانسته است ۲۳۳ عنوان کتاب منتشر سازد که ۵۶ عنوان به زبان عربی و باقی به زبانهای خارجی (عمدتاً فرانسه) هستند. بیشتر این کتابها علمی و فنی است و به تفاوت بین ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نسخه تیراژ دارند. ۴۸ عنوانی که در سال ۱۹۸۰ انتشار یافت ۱۴۳۷۸۰ نسخه را در بر می گرفتند که بدین ترتیب میانگین تیراژ برای هر عنوان ۳۰۰۰ نسخه بوده است.

نشر دانشگاهی الجزایر با کشورهای لبنان و سوئیس و فرانسه و بلژیک روابط علمی دارد، و از ۸۰ عنوان کتابی که برای ترجمه

از فرانسه و انگلیسی به عربی در نظر گرفته است تاکنون چندین عنوان منتشر ساخته است. در سال ۱۹۷۸ چاپخانه مجهزی خریداری کرد و اکنون نشریات خود را در این چاپخانه چاپ می کند.

ناشران دولتی

وزارتخانهها و پاره ای از سازمانهای دولتی نیز انتشاراتی دارند که در زیر به اهم آنها اشاره می کنیم:

● وزارت امور مذهبی. نشریات این وزارتخانه به دو زبان عربی و فرانسه است. سخنرانیها و سمینارهای مذهبی را به صورت جنگ منتشر می کند. نشریات ادواری دیگری هم انتشار می دهد نظیر: *مجلة الاصاله*، *مجلة الرساله*، و نیز *يك مجلة هفتگی* به نام *العصر*.

● وزارت فرهنگ و اطلاعات. نشریات این وزارتخانه نیز به دو زبان عربی و فرانسه است که بخش عمده آن به رایگان توزیع می شود و بخش دیگر در مشارکت تجاری با مؤسسه ملی نشر و توزیع به فروش می رسد.

مهمترین نشریات وزارت فرهنگ و اطلاعات عبارتند از: *اسناد و مدارك*، *سیمای الجزایر*، *فرهنگ و هنر*، و *سخنان رئیس جمهور*.

ناشران خصوصی

در الجزایر سه ناشر خصوصی وجود دارد: خانه کتاب (*La Maison Des Livre*) تا سال ۱۹۶۲ به اروپاییان تعلق داشت و حتی تا آن زمان هم فعالیت اندکی به خرج داده و فقط چند عنوان کتاب به زبانهای عربی و فرانسه چاپ کرده بود؛ انتشارات بوداود و مطبعة البعث. فعالیت اصلی این سه ناشر عبارت از کتابفروشی است و امر نشر کار جنبی آنان را تشکیل می دهد. این نکته را تعداد عناوینی که ایشان به چاپ رسانده اند به اثبات می رساند. انتشارات بوداود که بزرگترین آنهاست در طی ۱۸ سال فقط ۲۳ عنوان کتاب چاپ کرده است که نه تایی آن کتاب درسی است.

کاغذ و توزیع کتاب

در الجزایر کاغذ فراوان است. دو کارخانه بزرگ کاغذسازی در این کشور تأسیس شده است که از جمله ۹۰ درصد کاغذ مصرفی انتشارات آموزش و پرورش را (در حدود ۶۰۰۰ تن) تأمین می‌کنند. برای روزنامه‌های کشور کاغذ از خارج وارد می‌شود. در سال ۱۹۷۵، الجزایر با به کار بردن ۱۸۹۴ کیلوگرم کاغذ برای هر ۱۰۰۰ تن از نفوس کشور، در میان ۱۲۶ کشور پنجاهمین مقام را به دست آورد. مصرف کاغذ در سال ۱۹۷۹ برای هر هزار تن در حدود ۵۴۰ کیلوگرم کاغذ روزنامه‌ای و ۱۸۶۰ کیلوگرم کاغذ کتابی برآورد گردید.

در الجزایر ۵۵۰ کتابفروشی، ۱۵۰ دکه کتابفروشی، و در حدود ۵۰۰ دستفروش کتاب وجود دارد. کتابفروشیها بیشتر در الجزیره و شهرهای بزرگ مستقرند. در الجزیره برای هر ۲۰ هزار نفر یک کتابفروش وجود دارد، حال آنکه در تمامی شهر مسیله، که ۴۳۸۴۱۷ نفر جمعیت دارد فقط یک کتابفروشی می‌توان یافت.

کتابخانه‌ها

مهمترین کتابخانه‌های الجزایر از این قرارند:

● کتابخانه ملی، که در سال ۱۸۳۵ تأسیس شد. برخی از کتب خطی و کتابهای قدیمی و گرانبها در آنجا نگهداری می‌شود. در دوره استقلال به این کتابخانه سروسامان داده شده است. نشریات ادواری عربی و فرانسوی و کتابهای مربوط به تاریخ و فرهنگ شمال غربی افریقا در این کتابخانه در دسترس پژوهشگران بومی و خارجی است. گنجایش کلی آن برابر با دو میلیون جلد کتاب است. در سال ۱۹۸۰ در حدود ۹۰۰۰۰۰ جلد کتاب داشت که ۱۵۰۰۰۰ جلد آن به زبان عربی بود.

ساختمان کتابخانه ملی طوری است که ۴۵۰ تن به راحتی می‌توانند در آن به مطالعه و پژوهش بپردازند. از تسهیلاتی نظیر میکروفیلم و میکروفیش هم برخوردار است و با ۲۱۰ کتابخانه و مؤسسه علمی در جهان مبادله فرهنگی دارد.

● کتابخانه دانشگاه الجزیره، که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد. بخشی از آن در آستانه پیروزی انقلاب در آتش سوخت و پس از پیروزی، روز آتش‌سوزی این کتابخانه روز کتاب نامیده شد. در این کتابخانه در حدود ۶۰۰۰۰۰ جلد کتاب نگهداری می‌شود که ۳۵۰۰۰ جلد آن به زبان عربی است.

براین دو کتابخانه بزرگ، کتابخانه دانشگاه کنستانتین، کتابخانه‌های تخصصی دانشکده‌ها و وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌های نوپا را نیز باید افزود. همچنین در کنار این کتابخانه‌ها باید از کتابخانه‌های مذهبی، کودکان، و کتابخانه‌های مراکز فرهنگی

کشورهای خارجی نیز یاد کرد.

نتیجه‌گیری

از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۰ تمام سازمانهای انتشاراتی الجزایر، اعم از خصوصی و دولتی، مجموعاً ۱۸۷۲ عنوان کتاب چاپ کرده‌اند. از این کتابها ۷۴۵ عنوان به زبان عربی و ۱۱۲۷ عنوان به زبانهای خارجی (۹۲ درصد فرانسه) بوده است.

در سال ۱۹۶۳ فقط ۳۹ عنوان کتاب به چاپ رسید که ۱۳ عنوان آن به زبان عربی بود، اما در سال ۱۹۸۰ از ۱۰۵ عنوان کتاب منتشر شده ۷۶ عنوان به زبان عربی بود، و به اعتبار این قیاس می‌توان امیدوار بود که زبان عربی به زودی منزلتی را که در خور آن است در الجزایر پیدا کند.

آنچه از وضع موجود استنتاج می‌شود فهرست وار به شرح زیر است:

□ کتابهای درسی و دانشگاهی بسیار زود به فروش می‌رسد؛
□ کتابهای عربی به مرور بهتر از کتابهای غربی خریدار پیدا می‌کند؛

□ کتابهای کودکان خوب به فروش می‌رسد و به سرعت کمیاب می‌شود؛

□ کتابهای مربوط به تاریخ الجزایر و جهان اسلام، چه به زبان عربی و چه به زبان فرانسه، از توفیق درخشانی برخوردار است؛

□ بازار رمان و قصه گرم است؛

□ کتابهای شعر (دیوانها و جنگهای جدید) دچار رکود شده است؛

□ کتابهای تخصصی ناب خریداران اندکی دارد.

اشکالات برشمرده از آن گونه نیست که رجال سیاسی و سیاستگزاران فرهنگی الجزایر از آنها بی‌خبر باشند، و یا به آنها توجه نمایند، اما آنچه پس از پیروزی انقلاب از الجزایر باقی مانده بود، چیزی نبود که به راحتی بتوان الجزایر پویا و پیشرونده و ممتاز را به روی آن بنا کرد. اگر معماران اجتماعی و سیاسی آن دیار از برگزیده‌ترین و نخبه‌ترین مردان زمان هم می‌بودند، باز بی‌گمان در برابر آن همه ناهنجاری و بی‌سامانی نمی‌توانستند نیازهای کشورشان را تماماً بجا آورند.

* این مقاله چکیده گزارشی است با عنوان *Le Livre Et La Lecture En Algérie* نوشته محمود بواید که در مجموعه «کتاب و کتابخوانی» از سوی سازمان یونسکو منتشر شده است.

ن. ت. ه.